

بسم الله الرحمن الرحيم

لا ارضيها عليك كسب كلنا، يوجد اركان جنة ثمانية حساب قد سكت انت كجائيت جبارك هذا
سبب سبب برزخه نبي اكرم وسببش توبر توبري خرميم، هر چه در صحت كان انت ارضين نشينه و كجائت
هد بي بعليت وكبري تو عانه است از دست وزان ما چه ايكه كه سبب وسببش تر است
تو چي كه تو خود نوت كوهر شاي تو است كه خود سخته: **رباعية** ايكه كه كمال كبري تو بود
عالم نبي از كرم طي تو بود، ما راه چه در شاي تو بود، هم خود شاي تو سزاي تو بود، حالي كه
زبان آور اما نفع علم و صفت انداخته، و خود را در اداي شاي تو جافه نشاخته، هر گشته
زبان راه امان زبان كشي و هر گشته راي راه ياري سخن اري، بلكه نجا اظهار و اعتراف
بخود حضور عين حضور است و با آن سرور دين و ديني درين معني مشترك هستن ارض او رجب
رباعية كسيت اندر چه شام چه كس، تا صبري سلا نشي بشد برسم، در فاعله كه او است مدد نام
ابن من كه رسد ز دور ما يك برسم، اللهم صل على محمد و آل محمد و صل على ابي عبد الله
و اصحابه الفاخرين بديل ظهورك لعل المقصود و سلم تسليما كبيرا **نظام** الاله الاله خلقنا عن الانشقاق
باللاه و انا حقا ثقل الاثقال كاهي، عشاق و عفت از نصيب صفت ما نشي و هر چه
راجه كنده هست با بناي نسبتي راي در صفت هستي ملق مده، از نسبتي بحال هستي
منا اين صورت خيال و ايشه حال خردن نعت حجاب و دورى و اين نق نش و هي را
سمايه داني و بنيان كره ان نزلت جهات و كورى و مخروى و مجورى الهه از است مارا
با ملكه دارا از راهي كرامت كن و با خود اشياي ارزي دار **رباعية** يارب دل پاك و جان الهه
اه شب و كسب كاهم ده، در راه خود اوله زخمه بخود كن، نگاه بخود زخمه بخود راه ده
رباعية يارب همه صفت نبي ديخون، و زخمه جهايان ما كسيون، روي دلش صفت كن ارضي
در عشت خرم كلكيت و كبري كن **رباعية** يارب ي هانم نعاك مير شود، راه هم كوي عراكه

عبادت

بسي كه از كرم مسلك كوي، ايكه كه دگر كن مسلمان چه شود **رباعية** يارب زد و كوك بي نازم كره
وز ارضي نفس مني ندم كردان، در راه طلب جرم را دم كردان، **رباعية** سوي دست با دم كردان
تمت اين رساله است مسي بلوغ ديوان معارف و عايشي كوي الواح اسرار و احوال ارباب
عرايه و اصحاب ذوق و حبهان لادخ گفته عبارات لذت و اشارات دانشه متوقع كوه
مستعدتي اين بيان را در ميان نر بيننده و سبب اعراض و سبب اعراض نشينند چه اورا
درين لوت و كوي نصيبي جن منصب تر جاني نسبت، و هم عيني استوخ سخن را نبي **رباعية**
من هيچ دم كه رهيچ هم بسياري، از هيچ دم كه از هيچ نايلاي، هر سوي كه از هيچ رخصت كوي، **رباعية**
رباعية در عالم نفس نشاني اولي، در قصه عشت ي زباني اولي، را كسي كه نراهل ذوق اسك
كنن نايان تر جاني ادي **رباعية** ستم كوي چن در روشن خردان، در هر چه حديث علي سندا
باشند نين هيچ بدان ممدان، اين بخند رساند نشاه همدان **تمت** ما حبل اسرار جليس
وليتي في جنة، حننيت بيچوك كه تر نوت هستي داده است اجن راي دل در دروك تو نمانده است
تا در محبت او كبري باشي و كبري، و از عينا و موهبي و مستي نماند يك دل را صبر به كوي و هي
را در بي مقصدي اواره **رباعية** اي كنده نيله و ما دوست ترا، مني چي حجاب ستم سبت قل
دل در بي اتي وان نرسكي ست ترا، يات دل داري بس است كوه دست **رباعية** نعت عبادت است
كه دل را بواسطه عفت بر امور سخته ده ي كنده سانك و حنيت اكد در هر عبا هده و جد
بي داري، چي كاه يده انكه حنيت در جمع اسباب و در تقريه ايدانده و نعت سيني
و است مدك جمع اسباب از اسباب تقريه است دست از هر افشا ندي **رباعية** اي در دل تو هزار
شكله شود اسوده تا دل زهر، چون تقريه دست حاصل زهر، دل ايكه سبار و كبل زهر **رباعية**
ما دم كه در تقريه و وسواسي، در ندهب اصل حج سني اناسي اذواس سانس سانس سانس
ز جلد بي نشناسي **رباعية** اي سالك ره سخن زهر با بيكوي، جن راه وصله ربا ارباب سوي
چون علت تقريه است اسباب جهان، حنيت دل زهر اسباب سوي **رباعية** كوي نعت سيني شوي هر

چون كاري